

## عوامل و موانع شناختی فقر فکری

مرضیه محمدی<sup>۱</sup>، طاهره ماهروزاده<sup>۲</sup>

### چکیده

قوه تفکر و تعقل، بزرگ‌ترین نعمت الهی ویژه انسان هاست و نقش و جایگاه ویژه‌ای در زندگی بشری دارد. قدرت تفکر برای انسان، شناخت و آگاهی به‌ارمغان می‌آورد و فرد را به انجام کارهای عاقلانه و آگاهانه وامی‌دارد. بااین حال، گاهی قوه تفکر با عوامل مزاحمی مواجه می‌شود که مانع شناخت صحیح این نیرو در زندگی می‌شود. هر کس از قوه تفکر و تعقل خدادادی خود در راستای رشد، هدف‌گذاری صحیح و تلاش برای بهبود شرایط زندگی فردی و اجتماعی استفاده نکند یا به دلایلی قادر به استفاده از آن نباشد دچار فقر فکری خواهد شد. نوشتار حاضر باروش توصیفی-تحلیلی و استناد به آیات قرآن کریم و روایات درصدد تبیین عوامل و موانع فقر فکری است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جهل، اعتماد به ظن و گمان و بی‌توجهی به قوه عاقله از عوامل فقر فکری هستند. همچنین، تبیین جایگاه تعقل و توجه به علم و یقین، مبارزه با جهل و نادانی، موانع فقر فکری در عرصه شناخت است. **واژگان کلیدی:** تفکر، تفکر صحیح، عوامل شناختی، موانع شناختی، فقر فکری.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Marzyeh-mohamadi@miu.ac.ir

ORCID: 0009-0004-8960-9695

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه قم، ایران / پژوهشگر گروه تفسیر پژوهشگاه مطالعات اسلامی، جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران.

Email: mahrozadeh@miu.ac.ir

ORCID: 0000-0002-2140-0885

## ۱. مقدمه

ریشه بسیاری از عوامل فقر فکری در این است که انسان به جای استفاده از ابزارهای درست و صحیح برای تفکر و شناخت به مسائلی روی می آورد که نه تنها تأثیری در دستیابی به حقیقت ندارند، بلکه حجابی برای آن است. گاهی تفکر انسان در اثر عواملی مانند جهل یا اعتماد به ظن و گمان دچار خطا و اشتباه می شود و بازدهی لازم را ندارد. مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی، ابتدا به عوامل شناختی مختل کننده فرایند تفکر و آفت های رشد و تکامل قوه تعقل می پردازد که باعث ایجاد شناخت و آگاهی نادرست از مسائل می شود. سپس، موانع فقر فکری و راهکارهای مقابله با این عوامل مانند ارتقای سطح علمی و آگاهی مردم، ریشه کن کردن جهل و برجسته کردن نقش علم، یقین، تعقل و تفکر در زندگی بررسی می شوند.

## ۲. عوامل فقر فکری در عرصه شناخت

عواملی مانند جهل و نادانی، اعتماد بر ظن و گمان و عدم بهره برداری از قوه عاقله، مانع شناخت عمیق امور شده و قوه تفکر را محدود و از شناخت حقایق محروم می کند. در نتیجه موجب فقر فکری در عرصه شناخت می شود.

### ۲-۱. جهل

جهل و نادانی از دیدگاه تعالیم اسلام، آفت شکوفایی استعداد انسانیت و ریشه همه شرور «الجهل أصل کل شر» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۳، ص ۷۳)، بزرگ ترین مصیبت «أعظم المصائب الجهل» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۷۳/۱)، زیان بارترین بیماری و خطرناک ترین دشمن است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ۴۲/۱). تا این آفت ریشه کن نشود ارزش ها شکوفا نمی شود و انسانیت انسان و جامعه انسانی تحقق نمی یابد (محمدی ری شهری، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰). در کتاب معروف العین آمده است: «العقل نقیض الجهل» و «الجهل نقیض العلم» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۵۸/۸). در برخی کتاب های دیگر لغت نیز جهل در مقابل علم معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۹). با مراجعه به متون اسلامی، جهل، نیرویی در مقابل عقل است، هرچند اسلام با همه انواع جهل مذموم مبارزه

می‌کند، ولی خطرناک‌ترین جهل از نظر این مکتب، جهل در مقابل عقل است؛ یعنی انسان راهی را تبعیت کند که ضد عقل و مقتضای نیروی جهل است. این جهل راه شناخت معارف سازنده را مسدود و انسان را از آشنایی با حقایق والای انسانیت دور می‌کند. در این حال، اگر کسی از بزرگ‌ترین دانشمندان روی زمین هم باشد و دانش او برای سعادت و هدایتش سودی نبخشد بیماری جهل او را از پا درخواهد آورد: «واضله الله علی علم» (جائیه: ۲۳).

از دیدگاه دین اسلام به چنین دانشی نمی‌توان علم گفت، بلکه عین جهل و نادانی است و صاحبش را نابود خواهد کرد. امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «کم من عزیز أذله جهله؛ چه بسیار عزیزی که نادانی اش او را خوار ساخت» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۱/۷۶). از دیدگاه اسلام، مفهوم جهل در مقابل عقل قرار گرفته و بیشترین توجه اش را نیز به مبارزه با همین نوع جهل متمرکز کرده است و به سایر مراتب آن به ترتیب اهمیت توجه دارد. سرچنین تقابلی آن است که اسلام، جهل در برابر عقل را امری وجودی و جهل در برابر علم را امری عدمی می‌داند. تقابل میان عقل و جهل در منابع اسلامی نشانه آن است که اسلام، جهل در مقابل عقل را خطرناک‌تر از جهل در مقابل علم می‌داند و تا این جهل ریشه‌کن نشود ریشه‌کن شدن جهل در مقابل علم برای جامعه سودی اساسی دربر نخواهد داشت و این نکته‌ای بسیار ظریف و مهم است (محمدی ری شهری، ۱۳۷۸، ص ۲۶۴ و ۲۶۵). پس اگر جهل در مقابل علم به کار رود به معنای نادانی است و اگر جهل در مقابل عقل استعمال شود به معنای عدم درک و فهم و عدم تفکر و تعقل است که نتیجه آن رفتار و اعمال نسنجیده خواهد بود.

امام خمینی رحمته الله علیه براساس حدیثی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «این جهل اگر مرتفع بشود رنج‌ها مرتفع خواهد شد، اگر ببیند انسان که همه کار از اوست دیگر رنجی در کار نیست» به بررسی حقیقت جهل پرداخته و ۷۵ بیماری روحی انسان را از جهل می‌داند. ایشان برای مثال، صفاتی مانند شک، ناسپاسی، ناامیدی، حرص، دشمنی، غرور و... را از نادانی و جهل دانسته و تمام رنج‌هایی که بر بشر وارد می‌شود را از جهل می‌داند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۴۷۱/۲۰) بنابراین، جهل یکی از مهمترین عوامل فقر فکری است؛ زیرا تفکر صحیح نیازمند

اطلاعات و آگاهی‌های درست و از پیش اندوخته است و تفکر یعنی، سیر کردن در بین معلومات حاضر برای رسیدن به مجهول و تا زمانی که علم و آگاهی که ابزار لازم تفکر است وجود نداشته باشد، تفکر و تعقل نیز به ثمر نمی‌رسد.

## ۲-۲. تکیه بر ظن و گمان

اهل لغت برای ظن سه معنا بیان کرده‌اند: «معنای متضاد و دربردارنده معنای شک و یقین» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۲۸۱/۳)؛ به معنای اعتقاد ضعیف و غیرمستدل (مصطفوی، ۱۳۸۸، ۱۳/۱۸۰) و نیز به معنای نشانه. زمانی که این نشانه قوی باشد ظن به معنای یقین و وقتی ضعیف باشد ظن به معنای غیریقین است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۵۳۹). ظن در قرآن به معنای آن چیزی است که از خاطر می‌گذرد و بر قلب انسان غلبه یابد به طوری که طرف مقابل به کلی نفی نمی‌شود، بلکه احتمال آن نیز وجود دارد (شیخ طوسی، ۱۳۸۹، ۲۰۷/۱). در قرآن به دو نوع ظن و گمان اشاره است: گاهی ظن به معنای گمان‌های معقول و موجه است که مبنای کار عقلا در زندگی روزمره قرار می‌گیرد و گاهی به معنای گمان‌های بی‌پایه و اساس است که بر اساس تعبیرات آیات شریفه، هم‌ردیف هوای نفس، اوهام و خرافات است. منظور از ظن و گمان در این مبحث همین معنای دوم است.

از آنجاکه دستیابی به یقین و تشخیص واقعیت همه چیز و همه امور در زندگی مستلزم توجه و تعقل و کاری دشوار و در برخی موارد غیرممکن است بیشتر مردم به دلیل غریزه راحت طلبی، پایه و اساس زندگی خود را بر پیروی از ظن و گمان بنا می‌کنند. بنابراین، در تشخیص حق و باطل و خیر و شر نمی‌توانند از اندیشه خود بهره‌مند شوند، پیروی از ظن و گمان را به ساحت تفکر و تعقل نیز سرایت می‌دهند و به جای پیروی از علم و یقین به ظن و حدسیات بسنده می‌کنند. اگر اطلاعات و معلومات اولیه تفکر ضعیف باشد از واقعیت دور خواهند شد. به این ترتیب، در مواجهه با مسائل زندگی مجالی برای تفکر و تأمل باقی صحیح نمی‌گذارند در نتیجه باعث تضعیف قوه تفکر و تعقل می‌شود.

قرآن کریم در آیات زیادی به شدت با پیروی از ظن و گمان مخالفت کرده و بیان می‌کند که در شناخت واقع نباید به ظن و گمان اعتماد کرد: «و لا تقف ما لیس لك به علم؛ مادامی که به چیزی علم و یقین حاصل نکرده‌ای آن را دنبال مکن» (اسراء: ۳۶). این آیه از پیروی هرچیزی بدون داشتن علم و یقین به آن و تکیه بر ظن و گمان نهی می‌کند. از این رو، الگوی شناخت در همه چیز علم و یقین است و غیر آن خواه ظن و گمان باشد یا حدس و تخمین یا شک و احتمال، هیچ‌کدام قابل اعتماد نیست. آنها که براساس این امور اعتقادی پیدا می‌کنند یا به قضاوت و داوری می‌نشینند یا شهادت می‌دهند و... برخلاف این دستور صریح اسلامی گام برداشته‌اند. به تعبیر دیگر نه شایعات می‌تواند مقیاس قضاوت و شهادت و عمل شود و نه قرائن ظنی و نه اخبار غیرقطعی که از منابع غیرموثق می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۱۷/۱۲).

پیروی از ظن و گمان به‌ویژه در مسائل اساسی زندگی و باورهای دینی، زبان‌های جبران‌ناپذیری دارد. خداوند در قرآن، پیروی از ظن و گمان را منشأ شرک دانسته و از آن نهی کرده است. درک حقیقت وجود خداوند و یگانگی او نیازمند تکیه بر علم و یقین است نه ظن و گمان. قرآن در پاسخ به مشرکانی که از روی پندارهای واهی، شرک خود را به اراده خدای متعال نسبت می‌دهند، می‌فرماید: «سیقول الذین أشركوا لو شاء الله ما أشركنا... إن تتبعون إلا الظن و إن أنتم إلا تخرصون» (انعام: ۱۴۸). در آیه دیگر می‌فرماید: «ألا إن لله من فی السماوات و من فی الأرض؛ آگاه باش که هرچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست و کسانی که غیر از خدا شریکانی را می‌خوانند اینان جز از گمان پیروی نمی‌کنند و جز تخمین زدن (کاری) نمی‌کنند» (یونس: ۶۶). قرآن در مسائل اساسی و اعتقادی از پیروی مصادیق دیگر ظن و گمان نیز بازداشته است و می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن إن بعض الظن إثم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ زیرا برخی گمان‌ها گناه است» (حجرات: ۱۲)؛ یعنی به بسیاری از مصادیق ظن و گمان عمل نکنید و آنها را رها کنید مگر اینکه برهان و دلیلی قطعی و علم به واقع آنها ظاهر شود؛ زیرا در موارد ظنی، احتمال ارتکاب به گناه زیاد است و در این صورت سزاوار عقوبت الهی می‌شود (سبزواری، ۱۴۰۲، ۵۱۱/۶).

رسول خدا ﷺ فرمود: «ایاکم و الظن فان الظن اکذب الکذب؛ از گمان پرهیزید که گمان بدترین دروغ است». (حرعاملی، ۱۴۲۱، ۳۸/۱۸) تکیه بر گمان و پندار، شایسته مؤمنین نیست؛ زیرا پیروی از ظن و گمان کار شیطان و انسان‌های شیطان‌صفت است و قبول خرافات و موهومات، نشانه انحراف و بی‌خردی آنهاست (ایازی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۴). بنابراین، گمان‌های هستند که تعالیم دین، پیروانش را به شدت از آنها بازداشته است؛ زیرا تکیه بر اماره‌های بی‌پایه و اساس هستند و درست و منطقی نیست که خردمندان از آنها در زندگی استفاده کنند. خداوند در سوره نجم می‌فرماید: «إن يتبعون إلا الظن و ما تهوی الأنفس؛ آنها تنها پیروی از گمان و هوای نفس می‌کنند» (نجم: ۲۳)؛ این گمان‌ها هم‌ردیف هوای نفس، اوهام و خرافات است که احدی را به حق نمی‌رساند (ابن عاشور، ۱۴۲۱، ۲۶/۲۱۱). «إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً؛ گمان در (وصول به) حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند، هرچند ظن قوی باشد (یونس: ۳۶)؛ فقط یقین است که انسان را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد انسان اشتباه کند (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۵۳). بسیاری از اشتباهات از این همین جا پیدا شده است. قرآن این اصل را با صراحت بیان کرده است و می‌فرماید: «وإن تطع أكثر من فی الأرض یضلوك عن سبیل الله إن یتبعون إلا الظن و إن هم إلا یخرصون؛ اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند، اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ (زیرا) آنها تنها از گمان پیروی می‌کنند و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند» (انعام: ۱۱۶). براساس بیان قرآن مجید بیشتر مردم دچار این بیماری پیروی از ظن و گمان هستند.

امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «تا نشنوی مگو شنیدم، تا نبینی مگو دیدم، تا ندانی مگو دانستم که از گوش و چشم و دل، همه پرسیده می‌شود. از گوش می‌پرسند چه شنیدی برای چه شنیدی. از چشم می‌پرسند چه دیدی و برای چه دیدی. از دل، چه دانستی و برای چه دانستی» (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۷، ص ۸۳). از این رو، پیروی و عمل براساس ظن و گمان، یکی از عوامل فقر فکری و یکی از مصارع عقل بشر است، هرچند ظنی که در صد احتمال، فقط یک احتمال خلاف در آن باشد.

## ۲-۳. بی‌توجهی به قوه عاقله

عقل زمانی موجب راهنمایی و شرافت انسان می‌شود که شخص از چنین قوه‌ای در زندگی‌اش استفاده کند تا بتواند با راهنمایی‌های آن، راه سعادت را بی‌یامد و اگر بنا شد که انسان عاقل و بشر متفکر به این قوه توجه نکند و عقل خود را به کار نیندازد و با تعقل و تفکر راه را از چاه تمیز ندهد مانند کسی است که بهترین چراغ را در اختیار دارد، ولی بی‌راهه راه می‌رود و بالاخره هم در چاه تاریکی و جهالت می‌افتد و سزای کفران نعمت الهی را می‌بیند. (رسولی محلاتی، ۱۳۸۸، ص ۶۶) چنین انسانی همانند کسانی است که چشمه آب حیات کنار دستشان است، ولی از تشنگی فریاد می‌کشند، درهای سعادت در برابر رویشان باز است، ولی حتی به آن نگاه نمی‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۱/۱۲).

براساس بیانات قرآن اگر انسان‌ها به قوه تعقل و تفکر توجه نداشته باشند و آن را در زندگی خود فراموش کنند و از چراغ فروزان و راهنمایی‌های آن استفاده نکنند برای آنها قلب (عقل)‌های خواهد بود که با آن نمی‌فهمند: «لهم قلوب لا یفقهون بها» (اعراف: ۱۷۹)؛ یعنی با اینکه استعداد تفکر دارند و همچون بهائم فاقد شعور نیستند، اما از این وسیله سعادت بهره نمی‌گیرند و فکر نمی‌کنند، در عوامل و نتایج حوادث زندگی خود اندیشه نمی‌کنند و این وسیله بزرگ‌رهایی از چنگال هرگونه بدبختی را بلااستفاده در گوشه‌ای از وجودشان رها می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۱/۱۲). «أولئك كالأنعام بل هم أضل؛ اینها در حقیقت همچون چهارپایانند» (اعراف: ۱۷۹).

امتیاز انسان نسبت به حیوانات در فکر، بینایی و شنوایی است. انسانی که این ویژگی‌ها را از دست دهد از حیوانات هم پست‌تر است. حیوانات به دلیل نداشتن عقل از گزینه برای رسیدن به کمال استفاده می‌کنند و در اعمال خود اختیاری ندارند، اما انسان‌ها با اختیار و تفکر به سوی کمال حرکت می‌کنند و زندگی آنها نباید فقط براساس گزینه باشد. به انسان‌ها هم قوه عقل عطا شده است و هم اختیار و راه هدایت و گمراهی نیز پیش روی آنها گذاشته شده است: «إنا هدیناه السبیل إنا شاکرا و إنا کفورا» (انسان: ۳). انسان باید با آگاهی و اختیار خویش راه را

از بیراهه و سعادت را از شقاوت تمیز و تشخیص دهد و برای دستیابی به آن و آگاهانه گام برداشتن، چاره‌ای جز کمک گرفتن از عقل ندارد.

به نظر می‌رسد در قیامت انسان‌های زیادی برای نماز، روزه، حج و کسب مال محکوم نشوند و اگر هم بشوند گذشت‌هایی از آنها خواهد شد، ولی در دادگاه عقل، بیشتر مردم عالم محکوم هستند؛ زیرا این کلام خداوند که می‌فرماید: «بیشتر جهنمیان کسانی هستند که تفکر و تعقل نمی‌کنند»؛ «به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها دل‌ها (عقل‌ها)یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر. اینان همان غافلانند؛ زیرا با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت بازهم گمراهند» (اعراف: ۱۷۹).

امام خمینی رحمته‌الله علیه نیز عدم توجه به تفکر و تعقل در همه امور به‌ویژه در موضوعات و علوم دینی را از آفات تفکر می‌داند و باتکیه بر عقل و آگاهی وسیع از علوم دینی و درک عمیق و صحیح معارف الهی می‌توان به مبارزه با هرگونه خرافه پرداخت. ایشان عدم تفکر و تعقل را عامل هلاکت انسان در قعر جهنم می‌داند و می‌نویسد: «علامت جهنمی بودن آن است که دلی را که برای تفقه و تدبر در آیات کریمه صحف تکوین و تدوین خلق فرموده از افق حیوانیت تجاوز نکند و به مقام انسانیت، لااقل که مقام تدبیرات عقلیه است، نرسد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷). کسانی که عقل را تعطیل کرده و آن را فقط در امور مادی به کار می‌گیرند در واقع این مسافر عالم ملکوت را در دنیای مادی حبس کرده‌اند و مستحق عذاب هستند. انسان، خلیفه خدا و آینه اسماء و صفات اوست. تعطیل کردن عقل یا استفاده از آن در امور مادی، گناه بزرگی است و باعث پوسیدگی آن می‌شود.

### ۳. موانع فقر فکری در عرصه شناخت

شناخت درک و آگاهی نسبت به یک موضوع یا پدیده از راه حواس، تجربه یا استدلال است. برای رسیدن به شناخت درست و رفع فقر فکری باید با جهل، گمان و بی‌توجهی به عقل مبارزه کرد. لازم است علم و آگاهی را افزایش داد و نقش تفکر و تعقل را در زندگی برجسته کرد.

### ۳-۱. مبارزه با جهل و نادانی

با نگاهی به آیات و روایات می‌توان دریافت که تعالیم دین اسلام پر از مبارزه با جهل و نادانی است. روح دین اسلام به‌طور کلی با جهل و نادانی ناسازگار است؛ زیرا اساس این دین بر علم و آگاهی بنا نهاده شده است. این نکته به‌ویژه در آغاز قرآن کریم با کلمه «اقراً» مشهود است که همه پیروان را به صورت قاطع به کسب علم و دانش فرامی‌خواند. هدف اسلام، تبدیل جهل به علم و دانش است و تلاش می‌کند با تأکید بر علم، انسان‌ها را به کمال و سعادت برساند. اسلام هرگز نخواسته و نمی‌خواهد که عده‌ای نادان و جاهل را جذب و طرفدار خود کند. این دین، جهل را اولین دشمن و بزرگ‌ترین مانع بر سر راه پیشرفت و ترقی خود می‌داند. تأکید دین اسلام بر کسب علم است. پیامبر ﷺ فرمود: «تحصیل علم بر هر مسلمانی از زن و مرد و از هر قشری واجب است» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۰/۸). ایشان در جای دیگر فرمود: «از گهواره تا گور دانش بجویید و دانش کسب کنید، هرچند تا چین به‌دنبالش بروید» (مجلسی، بی‌تا، ۱۸۰/۶۷). امام علی علیه السلام فرود: «علم و حکمت، گمشده مسلمان است، هر جا و به‌دست هرکسی آن را بیابد، برمی‌دارد» (دشتی، ۱۳۸۶). ده‌ها آیات و روایات دیگر هست که همگی بدون قید زمان و مکان و مسلمان بودن استاد به فراگیری علم و آگاهی تأکید می‌کند و تنها شرط این است که آن علم، درست و صحیح و براساس واقع و حقیقت باشد (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰).

موضوع تأسف‌بار این است که مسلمانان آن‌گونه که باید در عرصه علم و آگاهی فعالیت نکردند. در این صورت باید بیگانگان از ماورای دریاها بیایند تا به تعلیمات عمومی کشورهای اسلامی پردازند و آنها را با علم و دانش آشنا کنند و از جهل و نادانی نجاتشان دهند. چنین وضعیتی مایه تأسف است که امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله که سراسر تعلیماتش پر است از تشویق و ترغیب برای تحصیل علم و دانایی و پیروی دینی که (اسلام) پایه و اساس علم و دانایی است غرق در جهالت و بدبختی به‌سر ببرند و پیروان مسیح علیه السلام آنها را به سرمنزل علم و روشنایی راهنمایی کنند. امام صادق علیه السلام یکی از اهداف اساسی امام حسین علیه السلام را مبارزه با جهل و گمراهی معرفی کرده است. ایشان در زیارت‌نامه اربعین می‌فرماید: «و بذل مهجته فیک

لیستنقد عبادک من الجهاله و حیره الضلاله؛ او جان خود را در راه تو فدا نمود تا بندگان را از جهالت و نادانی و گمراهی و سرگردانی برهاند» (قمی، ۱۳۹۲، ص ۸۶۳)؛ زیرا امت مسلمان در اثر جهل و گمراهی به جاهلیت برگشته بود و از اسلام، قرائت‌هایی داشتند که هیچ نسبتی به اسلام نداشت. نهضت امام حسین علیه السلام نهضت زدودن اسلام از پیرایه‌ها و ارائه فهم و درک صحیح از اسلام حقیقی بود.

جوهر دین، بینایی و آگاهی است و اساس دینداری حقیقی بر تعقل و تفکر بنا می‌شود و هر آنچه آدمی در وادی بالاتر گام بردارد به مراتب والاتری از بندگی حقیقی دست می‌یابد که همه ارزش آدمی به میزان بندگی اوست: «و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون» (ذاریات: ۵۶). نخستین اصل بندگی، توحید است که در آن، تقلید و تعبد به هیچ وجه جایز نیست (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲)، بلکه باید از روی تفکر و تعقل و آگاهی باشد نه از روی جهل و کوردلی. از سوی دیگر، هیچ چیزی به اندازه نادانی و کوردلی، انسان را از حق و حقیقت دور نمی‌کند. بنابراین، انسان باید به پاس سپاسگزاری، از نعمت بزرگ عقل و دیگر ابزارهای شناخت همانند حواس که خدای متعال برایش ارزانی داشته است، استفاده کند و از جهالت و تاریکی‌های رهایی یابد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العلم قاتل الجهل» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۴۴/۲). انسان همچنین باید در مجالس علم و معرفت علما و عقلا شرکت کند تا از علم و عقل آنها بهره برد. اسلام به علما و دانشمندان دستور داده تا جاهلان را تحمل کنند و به آنها آموزش دهند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خداوند از نادانان پیمان نگرفته که دانش بیاموزند، بلکه از عالمان پیمان گرفته که به نادانان بیاموزند؛ زیرا علم و دانش پیش از نادانی بوده است» (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۱/۱).

### ۲-۳. تکیه بر علم و یقین

در اسلام، یقین به معنای باور قطعی، جایگاه والایی دارد و پیروان به تحصیل آن و عمل به مقتضای آن تشویق شده‌اند. یقین، هم عرصه شناخت را شامل می‌شود و هم عرصه عمل را. عمل به دانسته‌ها عامل رشد و تعالی انسان و عدم عمل به آن، نشانه خاموشی نور علم است.

(محمدخانی، ۱۳۹۳، ص ۵۹) عمل به علم و آگاهی، شکرگزاری و ادای زکات علم است و موجب فزونی آن علم می‌شود. پیروی از علم و یقین براساس فطرت بشر است. انسان با فطرت سالم در اعتقاد و عمل، همواره از علم و یقین پیروی می‌کند و به دنبال شک و گمان نمی‌رود. او به طور فطری به دنبال رسیدن به واقعیت است و می‌خواهد با اطمینان بگوید که حقیقت این است. این امر تنها با پیروی از علم و یقین محقق می‌شود؛ زیرا گمان، شک و وهم، چنین خاصیتی ندارند. قرآن کریم می‌فرماید: «ولا تقف ما لیس لك به علم إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤلاً؛ و آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل، همه اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت» (اسرا: ۳۶). به چیزی که علم به صحت آن نداری، معتقد مشو و چیزی را که نمی‌دانی، مگو و کاری را که علم بدان نداری، مکن؛ زیرا همه اینها پیروی از غیر علم و یقین است. پیروی نکردن از ظن و گمان و پیروی از علم و یقین در حقیقت حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵/۱۲۶). نهی از پیروی از غیر علم، معنی وسیعی دارد که مسائلی اعتقادی، گفتار، شهادت، قضاوت و عمل را شامل می‌شود. برخی از مفسران آن را به بخشی از این امور محدود کرده‌اند که دلیل روشنی ندارد.

در پایان آیه می‌فرماید: «إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤلاً؛ گوش و چشم و قلب (عقل) انسان همه مسئول است و از آنها و چگونگی عملکرد و دست‌آوردهایشان سؤال خواهد شد و آنها هم به نفع و یا ضرر آدمی شهادت می‌دهند چنان‌که خود قرآن فرمود: «و تکلمنا أیدیهم و تشهد أرجلهم بما کانوا یکسبون». (یس: ۶۵) در اسلام، زندگی خداپسند و سعادت‌مند بر پایه علم و یقین است نه حدس و گمان و شایعه. خداوند ابزار شناخت را در اختیار همگان قرار داده و انسان در برابر آنها مسئول است. علم و یقین، فرد و جامعه را در برابر فریب‌ها، تقلیدهای کورکورانه، خطاها و فتنه‌ها بیمه می‌کند؛ زیرا بسیاری از مشکلات و فتنه‌ها ناشی از توهمات، باورهای غلط، قضاوت‌های جاهلانه و سوءظن‌ها هستند که ریشه در عدم علم و آگاهی دارند. بنابراین، براساس دستور صریح قرآن کریم: «ولا تقف ما لیس لك به علم» (اسراء: ۳۶) باید به طور مداوم، عواقب دردناک پیروی از غیر علم را به مردم گوشزد کرد و از آنها خواست

که در آثار شوم آن بیندیشند. باید سطح رشد فکری را بالا برد؛ زیرا پیروی از غیرعلم، کار افراد ساده لوح و ناآگاه است. اگر این برنامه قرآنی به طور دقیق در جامعه اجرا شود بسیاری از نابسامانی‌ها که از شایعه‌سازی، جوسازی، قضاوت‌های عجولانه، گمان‌های بی‌اساس و اخبار مشکوک نشأت می‌گیرند از بین خواهند رفت.

### ۳-۳. تبیین جایگاه تعقل و تفکر

یکی از امتیازات ویژه و اختصاصی دین اسلام که همه دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان درباره آن اتفاق نظر دارند اهمیت دادن به قوه تعقل و تفکر است. در ادیان دیگر اشاره‌های صریح و یا ضمنی به قوه تفکر شده است، اما چنین اشاراتی را در قالب مطالب فرعی در نظر گرفته است و حتی گاهی خواننده به عیب جویی از عقل برمی‌خورد و یا عقل، سرچشمه لغزش‌هایی در زمینه عقاید و دیگر مسائل و موضوعات مطرح شده است. (رسولی محلاتی، ۱۳۸۸، ص ۶۴) در آموزه‌های دین اسلام از عقل جز در مقام تعظیم، تکریم و توجه یاد نمی‌شود و بر لزوم عمل براساس عقل و مراجعه به آن تأکید شده است. به همین دلیل، پرداختن به مبحث تعقل و تفکر در اسلام به یک آیه و یا یک و دو روایت محدود نمی‌شود، بلکه در بسیاری از آیات و روایات با عبارت‌های مختلف و در قالب یک فریضه بسیار مهم و اساسی به عقل اشاره شده است. به دلیل اهمیت و جایگاه تعقل و تفکر در قرآن، بیش از ۱۳۰ بار به طور مستقیم و بیش از ۳۰۰ مورد به طور غیرمستقیم با عبارت‌های گوناگون مانند تفکر، تعقل، تدبر، لب و ... به آن اشاره است. با آنکه در برخی آیات از صاحبان اندیشه تعریف و تمجید می‌کنند (زمر: ۹).

امام خمینی رحمته‌الله علیه درباره اهمیت و جایگاه تفکر می‌فرماید: «از برای فکر، فضیلت بسیار است و تفکر، مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است و در قرآن و احادیث، تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن شده است». (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱) تفکر و تعقل، بنیاد و پایه‌های رشد مادی و معنوی انسان است، بلکه تفکر زیربنای حیات انسانی است و انسان را از سایر موجودات ممتاز می‌کند. تفکر، انسان را از مرحله احساس به مرحله عقلانیت و از مرتبه حیوانی به مقام انسانی تعالی می‌دهد. تفکر، روح

ماورایی انسان را بیدار ساخته و آن را به پرواز درمی آورد. تفکر و تعقل صحیح، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، عامل تکامل انسان و بازدارنده او از انحرافات و گناهان است و همچون آینه صاف، نشان دهنده زیبایی‌ها و زشتی‌هاست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الفکر مرآة الحسنات و کفاره السيئات» (مجلسی، بی تا، ۳۲۶/۷۱).

### ۳-۳-۱. تفکر، بهترین عبادت

تفکر مورد تأکید در اسلام، تفکری است که در راستای رشد و تعالی معنوی انسان باشد. این نوع تفکر آن قدر ارزشمند است که بهترین عبادت خداوند نامیده شده است. عبادتی ارزشمند است که معلول تفکر و تعقل باشد؛ یعنی عبادت از روی معرفت و شناخت باشد. قرآن این نوع عبادت و بندگی را به زیباترین شکل بیان می‌کند. «إن فی خلق السماوات و الأرض و اختلاف الليل و النهار لآیات لأولی الألباب، الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السماوات و الأرض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار؛ حقا که در آفرینش آسمان‌ها و این زمین و آمدورفت شب و روز نشانه‌هایی است (از قدرت و علم و حکمت خدا) برای صاحبان عقل و خرد ناب. آنان که خدا را ایستاده و نشسته و (خفته) بر پهلوهای خود یاد می‌کنند و در (اسرار) آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و از ته دل یا توأم با زبان می‌گویند) پروردگارا، این (دستگاه عظیم) را بیهوده نیافریدی، تو (از کار بیهوده و باطل) منزهی، (و لابد برای هدف والای تکلیف ذوی العقول و حصول استحقاق ثواب و عقاب در دنیا و فعلیت آن در آخرت است)، پس ما را از عذاب آتش نگاه دار». سرانجام تفکر حقیقی و هدفمند، عبادت و عبودیت خداست و عبادت بدون تفکر، ارزش و سودی ندارد.

تفکر در احادیث بسیاری تکریم شده است که موجب ارتقا و تعالی روحی و معنوی انسان می‌شود و به معرفت او می‌افزاید و او را از تاریکی به روشنایی هدایت می‌کند. این همان تفکر بالنده‌ای است که منتهی به تکامل می‌شود و انسان را از حالت ایستایی به تکاپو و حرکت درمی‌آورد. چنین تفکری، حتی به اندازه یک ساعت در احادیث بهتر از یک سال عبادت یا بهتر از هفتاد سال عبادت دانسته شده و این‌گونه تفکر، معیار ارزشمندی عبادت شمرده شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «تفکر ساعه خیر من عباده سنه» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲/۲۰۸). امام علی علیه السلام می فرماید: «لا عباده کالتفکر» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳/۱۸). اعتبار و ارزش عبادت به تفکر و به کار انداختن قوه عاقله است. امام علی علیه السلام می فرماید: «ألا لا خیر فی عباده لیس فیها تفکر؛ بدانید عبادتی که تفکر در آن نباشد خیر در آن نیست» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳/۴۴).

اسلام به تفکر بها می دهد؛ زیرا تفکر انسان را نسبت به همه امور زندگی آگاه می کند، حکمت مسائل را می فهماند، به حرکت انسان سمت و سوی معرفتی می دهد، او را متوجه خود و خالقش می کند، به تکالیفش آشنا می سازد، عظمت خدا را به او می شناساند و او را به اطاعت و انجام اعمال نیک وامی دارد. تفکر، دل ها را نورانی می کند و به سوی حق راهنمایی می کند. تفکر به همه عبادات، اعتقادات و اعمال انسان ارزش می دهد و روح عبادت را که همان بصیرت و معرفت است به آن می بخشد. تفکر یعنی، عبادت عاقلانه. به همین دلیل، بسیاری از بزرگان بیشتر وقت خود را به تفکر می گذرانند و از این راه به عبادت خدا مشغول بودند. در احوالات لقمان حکیم آورده اند که بسیار تنها می نشست و فکر می کرد و این گونه گوشه نشینی را دلیل شکوفایی و بهتر به کار انداختن فکر و راهنمای بهشت می دانست. (غزالی، ۱۳۹۲، ۴/۴۱۱) امام صادق علیه السلام درباره احوالات اباذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «کان اکثر عبادہ ابي ذر خصلتين: التفکر و الاعتبار؛ بیشتر عبادت ابوذر، تفکر و اعتبار بود» (حرعاملی، ۱۴۲۱، ۱/۱۹۷). معنای این احادیث این است که عبادتی که بدون معرفت و آگاهی و بدون تعقل و تنبه باشد، ارزشی ندارد. تفکر است که باعث می شود همه عبادات انسان با معرفت انجام شود. تفکر، یکی از اساسی ترین محرک های انسان برای بیداری و تحریک انسان در سیر اصول انسانی است. (موسوی تبریزی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸)

#### ۴. نتیجه گیری

جهل به دو معنای کلی بیان شده و با هردو معنایش می تواند زمینه تضعیف قوه تفکر را در پی داشته باشد؛ زیرا تفکر و تعقل منوط به داشتن ابزاری مانند عقل و علم است. از این رو، جهل یکی از عواملی است درک و شناخت قوه تفکر را با رکود مواجه می کند و آگاهی، یکی از ابزار

ضروری درست اندیشیدن است. از طرفی دین اسلام، دین علم و دانایی است، پس بر هر مسلمانی لازم است برای تحصیل علم و معرفت و نشر آن کمر همت ببندد. پیروی از ظن و گمان در مواجهه با مسائل زندگی مجالی برای تفکر و تأمل درست باقی نمی‌گذارد و مانع تشخیص خیر و شر می‌شود؛ زیرا اگر اطلاعات و معلومات اولیه تفکر ضعیف باشد فرایند تفکر را از شناخت واقعیت دور می‌کند. اعتماد به گمان و پندار سبب بروز مشکلات عدیده دیگری در زندگی افراد می‌شود. به همین دلیل، در دستورات دین به شدت از پیروی ظن و گمان منع و در همه امور زندگی به استفاده از علم و یقین فراخوانده شده است.

بی‌توجهی به قوه عاقله، یکی از عوامل فقر فکری است که مانع از جولان قوه تفکر و تعقل می‌شود. برخی افراد با اینکه استعداد تفکر دارند، اما از این وسیله سعادت بهره نمی‌برند و آن را در گوشه‌ای از وجود خود بلااستفاده رها می‌کنند. این بی‌توجهی در نهایت به فقر فکری افراد در عرصه شناخت منجر می‌شود. در حالی که بزرگ‌ترین نعمت خداوند متعال به انسان، همین عقل است. این نیروست که به تمام کارهای انسان ارزش می‌دهد و موجب تصمیم‌گیری‌های آگاهانه می‌شود. بنابراین، برای دستیابی به شناخت و معرفت صحیح باید نقش قوه تفکر و تعقل را در زندگی تبیین و بشر را به استفاده از این قوه ترغیب کرد.

### فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- \* نهج البلاغه (۱۳۸۶). مترجم: دشتی، محمد. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- ۱. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۱). التحرير و التنوير. بيروت: مؤسسه التاريخ.
- ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان العرب. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳. یازی، سید علی نقی (۱۳۹۶). موانع تفکر در فرایند پیشرفت براساس آیات و روایات. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۴. برزنونی، حبیب‌الله (۱۳۹۰). اخلاق در قرآن. مشهد: امید مهر.
- ۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم. محقق: رجایی، سید مهدی. قم: دار الكتاب الاسلامی.
- ۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۱). وسائل الشیعه. تصحیح: ربانی شیرازی، عبدالرحیم. بيروت: دار الاحیاء.
- ۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۹۰). مفردات الفاظ القرآن. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- ۸. رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۸۸). مبارزه با گناه. تهران: انتشارات شمیم یاس ولایت.

۹. سبزواری، محمد (۱۴۰۲). الحديد في تفسير القرآن المجيد. بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۰. سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر (۱۴۰۴). الدر المنثور في تفسير المأثور. قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.
۱۱. طباطبائي، سيد محمد حسين (۱۴۱۷). الميزان في تفسير القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه.
۱۲. طوسي، محمد بن حسن (۱۳۸۹). التبيان في تفسير القرآن. بيروت: دار احياء التراث العربي.
۱۳. عياشي، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسير العياشي. تهران: چاپخانه علميه.
۱۴. غزالي طوسي، محمد بن محمد (۱۳۹۲). احياء علوم الدين. بيروت: دار الكتاب العربي.
۱۵. فراهيدي، خليل بن احمد (۱۴۱۰). العين. محقق: مخزومي، مهدي، و سامرايي، ابراهيم. قم: دار الهجره.
۱۶. فيض الاسلام اصفهاني، سيد علي نقی، و خوش نويس، طاهر (۱۳۷۷). ترجمه و شرح الصحيفه السجديه. تهران: فقيه.
۱۷. قمي، عباس (۱۳۹۲). مفاتيح الجنان. قم: دانش.
۱۸. كليني، محمد بن يعقوب (۱۳۶۵). اصول کافی. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
۱۹. الليثي واسطی، علي (۱۳۷۶). عيون الحكم و المواعظ. قم: دار الحديث.
۲۰. مجلسي، محمد باقر (بی تا). بحار الانوار. بيروت: الوفاء.
۲۱. محمدخاني، زينب (۱۳۹۳). نقش علم و ايمان در خودسازي از دیدگاه قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني رحمته الله عليه.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۸). خردگرایی در قرآن و حدیث. مترجم: مهریزی، مهدي. قم: دار الحديث.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۳۸۸). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: مركز نشر آثار علامه مصطفوی.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). ده گفتار. تهران: صدرا.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). شناخت از منظر قرآن. تهران: صدرا.
۲۶. مكارم شيرازي، ناصر، و همكاران (۱۳۷۴). تفسير نمونه. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
۲۷. موسوی تبریزی، سيد محسن (۱۳۸۱). تقوی و اخلاق قرآنی. قم: مؤسسه فرهنگي و نشر نور علی نور.
۲۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۶). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله عليه.
۲۹. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله عليه.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله عليه.